

ساده سازی، تلخیص و حاشیه بر:

«سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»

نویسنده:

دکتر محمدرضا موحدی

در این فایل، همراه با متن «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» پیش می‌رویم و هرکجا که لازم باشد، نگارنده توضیحاتی را اضافه خواهد کرد.

در اثنای متن، تعدادی نمونه سوال نیز قرار داده شده است.

بر اساس فرمایشات امام خمینی (ره) هدف از تحول بنیادین آموزش و پرورش چیست؟

ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان؛ رسیدن جوانان به بهترین ارزشها و نوآوری‌ها؛ احیاء روح استقلال و خودکفایی در جوانان

بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری، تحول بنیادین آموزش و پرورش چه ضرورتی دارد؟

آموزش و پرورش کنونی کشورما، ساخته و پرداخته فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه ما نیست. باید فلسفه آموزش و پرورش اسلامی واضح باشد و براساس این فلسفه، افق آینده آموزش و پرورش کشور روشن باشد. معلوم باشد ما دنبال چه هستیم و کجا می‌خواهیم برویم و براساس آن برنامه ریزی بشود.

[در آموزش و پرورش دنبال چه هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم؟]

ما در آموزش و پرورش به دنبال تحقق حیات طیبه به عنوان مقدمه قرب به خداوند هستیم و می‌خواهیم به انتهای صراط مستقیم برسیم. به جایی که که همانند سلمان فارسی، «مَنّا اهل البیت» بشویم؛ به جایی که بتوانیم یار و یاور حضرت مهدی (عج) باشیم و دانش آموزانی تربیت کنیم که آنها هم یاور حضرت مهدی باشند؛ به جایی که اعتقادات و رفتار ما، ما را محبوب و معشوق خدا قرار دهد؛ به

جایی که به لحاظ نظم و عدالت و اخلاق و پیشرفت علمی سرآمد تمام کشورهای جهان باشیم به طوری که همگان آرزو کنند ای کاش در ایران به دنیا آمده بودند. و تمام این موارد، با حرکت در مسیر صراط مستقیم محقق می شود.

به عبارت دیگر، دانشجو معلم باید خودش در صراط مستقیم باشد و تدریس او سر کلاس نیز باید در صراط مستقیم باشد. بنابراین، صراط مستقیم و نقطه آغاز و مقصد آن باید شناخته شود و برای رسیدن به مقصد صراط مستقیم و نیز برای سوق دادنِ متربیان به قرار گرفتن در مسیر صراط مستقیم، باید برنامه ریزی ها و قانون گذاری های لازم صورت پذیرد. بنابراین، ضرورت دارد با سه مفهوم حیات طیبه، قرب به خدا و صراط مستقیم به طور کامل آشنا شویم. این سه مفهوم در فایل دیگری به تفصیل توضیح داده شده است.]

آموزش و پرورش باید از روزمرگی بیرون بیاید.

[روزمرگی یعنی تکرار مکررات؛ یعنی درجا زدن؛ یعنی بدون تفکر و تعمق، راه گذشتگان را ادامه دادن. شما دانشجو معلم قرار نیست به شیوه معلمان خودتان عمل کنید. که اگر چنین کنید دچار روزمرگی شده اید. و آموزش و پرورش ما نیز دچار روزمرگی می شود. ما به دنبال تحول هستیم. چرا که از وضعیت فارغ التحصیلان مدرسه و دانشگاه، به لحاظ دینی، اعتقادی، تحصیلی، میهن دوستی و ملیت گرایی، انسانیت، خلاقیت و نوآوری، انگیزه تلاش جهادی، توانایی برای جهاد فرهنگی و در یک کلام، از محصول تربیت مدرسه و دانشگاه راضی نیستیم.]

مقدمه

ارزشها و آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی را نام برید؟

احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملتها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان.

انتظار فرج به چه معناست؟ به طور کامل توضیح دهید که چگونه می توانیم زمینه را برای ظهور حضرت مهدی فراهم کنیم؟ (پاسخ را از ادامه مطالب بیرون بکشید.)

یکی از آرمان های انقلاب اسلامی این است که بتوانیم با این حکومت، زمینه را برای برقراری عدالت و معنویت در کل جهان، و درواقع، زمینه را برای ظهور حضرت مهدی (عج) فراهم کنیم. توجه داشته

باشید که ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج)، مساوی با حکومت شیعیان بر کل جهان بر اساس قرآن و احکام الهی است. منتها قرار نیست امام زمان (ع) یک تنه ظهور کند و عدالت را برپا کند و شیعیان را به قدرت برساند. بلکه ما شیعیان هستیم که باید شرایط را برای قیام ایشان و حکومت جهانی ایشان فراهم کنیم. به عبارت دیگر، اگر ایشان در شرایطی ظهور کند که ما شیعیان آمادگی یاری اش را نداریم، قیام ایشان با شکست مواجه خواهد شد. کما اینکه حضرت علی (ع) با اینکه حکومت را به دست گرفت، اما موفق نشد عدل جهانی را محقق کند و حتی نتوانست حکومت قدرتمند و بادوامی تشکیل بدهد. زیرا برای این کار، نیاز بود شیعیان بصیرت کافی را داشته باشند و یاور امام شان باشند، درحالی که نبودند.

اهل کوفه برای امام حسین (ع) نامه نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت کردند، چون از ظلم حکومت یزید به ستوه آمده بودند و می خواستند امام بیاید و آنها را از شر حاکم ستمکارشان نجات بدهد. آنها از امام زمانشان یاری می خواستند، ولی خودشان حاضر به یاری دادن امام نبودند. آنها امام را برای خوشی و رفاه شان می خواستند و حاضر نبودند خوشی و رفاه شان را فدای امام کنند.

متأسفانه اکثر ما نیز همین طور هستیم. دوست داریم امام زمان (ع) ظهور کند تا حق ما را از ظالمان بگیرد و ما در سایه حکومت ایشان، به آسایش و رفاه برسیم. اما دوست نداریم آسایش و رفاه خود را فدای امامان کنیم. حاجت های مان را از ایشان می خواهیم، اما هیچ گاه نمی پرسیم که مولای من، چه کاری از دست من برای یاری شما برمی آید؟ ما شیعیان، همانند شیعیان کوفه در زمان علی (ع)، باری بر دوش امام خود هستیم، نه یآوری در کنارش. و تا منطق ما چنین است، ظهور اتفاق نخواهد افتاد.

نقطه مقابل این آرمان انقلابی ما (زمینه سازی برای ظهور)، شیطان است که می داند با ظهور حضرت مهدی (ع)، مرگ او فرا خواهد رسید^۱ و ورود به دوزخ را پیش روی خود می بیند؛ ورودی که با تلاش برای به تأخیر انداختن ظهور حضرت مهدی (ع)، به دنبال به تأخیر انداختن آن است. بنابراین، از ابتدای تاریخ، دو حزب فکری و فرهنگی و اعتقادی فرامرزی در مقابل هم قرار گرفته اند: حزب خدا و حزب شیطان. یکی به دنبال زمینه سازی ظهور است و دیگری به دنبال به تأخیر انداختن آن.

^۱ زمانی که شیطان بر انسان سجده نکرد و رانده درگاه خدا شد، در ازای عبادت شش هزار ساله اش، از خداوند خواست که تا قیامت زنده باشد و به فریب انسان ها بپردازد. اما خداوند تنها تا «وقت معلوم» - که بر اساس روایات، زمان ظهور حضرت مهدی است - به او مهلت داد.

حزب شیطان کوشید تا با تحمیل جنگ هشت ساله علیه ایران، نور انقلاب و آرمان های اصیل اسلامی را خاموش کند و پس از آنکه موفق نشد، تهاجم فرهنگی مداومی را علیه ارزش های دینی و انقلابی مردم ایران آغاز کرد. تهاجمی که امروزه آثارش را در فتنه ها به خوبی نشان می دهد.

برای اینکه بتوانیم زمینه ساز ظهور باشیم، باید در مقابل تهاجم فکری و فرهنگی دشمن بایستیم و با تهاجم دشمن که فکر و اعتقاد دانش آموزان و دانشجویان این سرزمین را نشانه گرفته است، مقابله کنیم. بدین منظور، سریع ترین و مطمئن ترین راه، حرکت در مسیر صراط مستقیم و دعوت دانش آموزان و دانشجویان به این مسیر است. چرا که محبت و عشق به خدا و اهل بیت، بهترین دستاویز برای مقابله با حربه های دشمن است.

حرکت در مسیر صراط مستقیم (به معنایی که در فایل دیگر توضیح داده ام) بهترین اقدام برای زمینه سازی ظهور و معنای واقعی «انتظار فرج»^۲ است. چرا که راه یافتن به انتهای این مسیر، به معنای «منا اهل البیت» شدن است؛ به معنای رسیدن به قدرت و علم و حکمت و بینش و بصیرتی است که ما را قادر می سازد یآوری در کنار امام مان باشیم. یاورهایی که امام زمان مان، به کمک ما، قادر به غلبه بر مستکبرین جهان و حزب شیطان و برقراری حکومت عدل جهانی باشد.

و همان طور که بارها اشاره کرده ام، ظهور حضرت مهدی (ع) و برقراری حکومت ایشان، یعنی بهشت روی زمین؛ یعنی تحقق عالی ترین مصداق حیات طیبه. یعنی تحقق همان چیزی که هدف نهایی تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران است.

همچنین، احیای تمدن اسلامی که آرمان دیگر انقلاب اسلامی است، زمانی اتفاق می افتد که به «علم آموزی» که وظیفه دینی هر مسلمان است، عمل کنیم. دانش آموز و دانش جویی که به درس فقط به عنوان مطالبی که حفظ کند و با محفوظاتش نمره قبولی و در نهایت مدرک بگیرد، به وظیفه دینی خود عمل نکرده است. بخوانید که یاد بگیرید و عمل کنید؛ نه اینکه فقط محفوظات شما اضافه شود. حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» یعنی دانش جویی، واجب دینی است؛ نه حفظ مطالب برای امتحان و بلافاصله فراموش کردن آنها!

یعنی هر روزی که یک مسلمان، مطلب جدیدی نیاموزد، در آن روز به واجب دینی اش عمل نکرده. یعنی مسلمانان باید در تمام عمر دانش بجویند و فارغ التحصیل شدن برای آنها معنا ندارد. اگر مردم

^۲ بر اساس روایت، برترین عبادت «انتظار فرج» است. انتظار فرج به معنای بیکار بودن و منتظر ظهور بودن نیست؛ بلکه به معنای تلاش برای زمینه سازی ظهور است. و برای این منظور باید مسیر صراط مستقیم را تا آخر برویم، تا بتوانیم از یاوران واقعی مهدی (ع) بشویم.

کشور ما به محتوای همین یک حدیث عمل می کردند، تا الآن ایران به بزرگترین قطب علمی جهان و کشور ایران به متمدن ترین و پیشرفته ترین کشور جهان تبدیل شده بود. و البته، این آرمانی است که ما معلمان، با فهم آن و دعوت به آن، باید زمینه را برای تحقق آن فراهم کنیم.]

چشم انداز تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش را بر اساس سند تحول بنیادین توضیح دهید.

تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آرمانهای بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین المللی است.

بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری، راهکار برون رفت از چالشهای نظام آموزشی کنونی کشور چیست؟

تحول بنیادی در آموزش و پرورش با تکیه بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی- ایرانی و تدوین الگوی اسلامی- ایرانی برای تحول و پرهیز از الگوهای وارداتی، کهنه و تقلیدی محض.

فصل اول: کلیات ص ۱۰

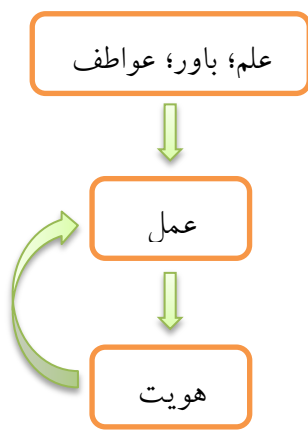
«نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی» را تعریف کنید؟

یک نظام (سازمان) و نهاد اجتماعی است؛ مهم ترین عامل انتقال، و اعتلای فرهنگ در جامعه است؛ مسئولیت آن، آماده سازی دانش آموزان برای تحقق مرتبه ای از حیات طیبه در همه ابعاد است؛ رسمی و عمومی است؛ یعنی عموم افراد جامعه موظفند در سنین خاصی به مدرسه بروند.

به عنوان یک معلم، چه نکاتی را در تربیت دانش آموزان باید مد نظر داشته باشید؟ یک مورد را به تفصیل توضیح دهید.

۱. اصلاح هویت انسانی، اسلامی و ملی دانش آموزان.

[توضیح: ما در مدارس بیشتر روی «علم آموزی» تأکید می کنیم. دانش آموزان مطالبی را حفظ می کنند، امتحان می دهند و نمره می گیرند. اما کلاس های مدرسه، تأثیر چندانی بر تغییر و اصلاح عمل و رفتار دانش



آموزان ندارد. چون علم به تنهایی باعث تغییر عمل نمی شود. بلکه لازم است علم به باور تبدیل شود. (برای مثال، همه می دانیم که مُرده کاری نمی تواند بکند. با این حال، بسیاری از ما می ترسیم که شب کنار یک جسد، تنها بمانیم! چون علم ما به باور تبدیل نشده است.) معلم علاوه بر باور، باید به اصلاح و تغییر عواطف دانش آموزان نیز توجه کند. علم و باور و عواطف، در کنار هم به شکل گیری اراده و عمل منجر می شود. تکرار شدنِ عمل، به تدریج هویت دانش آموز را می سازد.

یعنی برای اصلاح هویت انسانی، اسلامی و ملی دانش آموزان، در نهایت باید شیوه تدریس خود را تغییر دهیم. به گونه ای که به جای اینکه فقط حافظه دانش آموز درگیر شود، عواطف و باورهای او نیز درگیر شود و در نهایت، اراده و عمل دانش آموز تغییر کند.

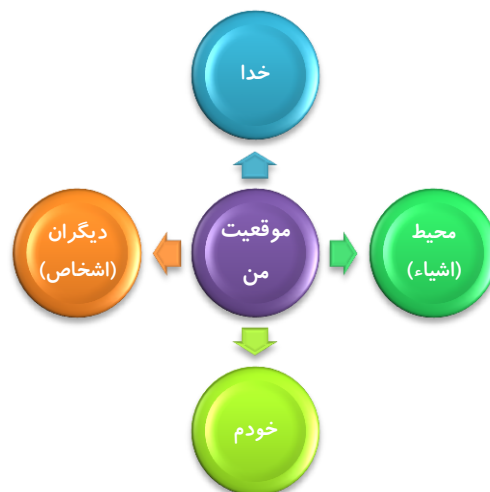
دو نکته:

الف. یکی از بهترین راه ها برای تغییر باور، تکرار است. از همین روست که در قرآن، برخی مضامین مرتباً مورد تأکید و تکرار قرار گرفته است. البته، این تکرار باید به گونه ای باشد که دلزدگی ایجاد نکند. یک مطلب را می توان هر بار از یک زاویه جدید مطرح کرد. تا سرانجام همه مخاطبان به آن باور پیدا کنند.

ب. هویت و عمل رابطه متقابل دارند. یعنی بعد از اینکه هویت در فرد شکل گرفت، رفتارهای بعدی او تحت تأثیر هویت او شکل می گیرد. کسی که هنوز هویتی ندارد، ممکن است هر رفتاری از او سر بزند. ولی کسی که هویت دارد، تمام رفتارهایش مطابق با هویت اوست. به تعبیر قرآن: « قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ » (اسراء، ۸۴): بگو هر کس طبق شاکله و هویت خویش عمل می کند.]

۲. توانمند ساختن دانش آموزان برای درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران.

[توضیح: «موقعیت» یعنی ارتباطی که فرد با خودش، خداوند، محیط و دیگران دارد.



موقعیت فرد در شکل دهی به رفتار او بسیار تأثیر گذار است. منتها نکته مهم این است که این موقعیت، امری ثابت و غیرقابل تغییر نیست. برای اصلاح موقعیت، لازم است اولاً موقعیت خود را بشناسیم و ثانیاً، شایستگی های لازم را برای تغییر آن داشته باشیم.



«شایستگی» مجموعه ای از صفات، توانایی ها و مهارت هاست. مثلاً «شایستگی ارتباطی»، شامل صفتِ حِلْم (نقد پذیری و تحمل آراء مخالف)، توانایی برقراری ارتباط با دیگران، و مهارت های زبانی می شود. کسب شایستگی ها باید در مدرسه اتفاق بیفتد. به همین دلیل، تدریس شما دانشجو معلمان، باید شایستگی محور باشد. یعنی هر لحظه از تدریس شما، باید معطوف به ایجاد یکی از شایستگی های زیر باشد:



توضیح برخی از عناصر موقعیت

در ادامه، دو مورد از عناصر موقعیت را مقداری توضیح می دهیم:

از عناصر موقعیت، «ارتباط با خود» را توضیح دهید؟ سایر عناصر موقعیت کدامند؟

ارتباط با خود

ارتباط با خود دارای برخی مولفه ها است: خودپنداره؛ میزان علاقه من به خودم و اهمیتی که به خودم می دهم؛ قیمت و ارزشی که برای خودم قائلم؛ نحوه تعامل قوای درونی من به یکدیگر؛ و میزان بهره گیری من از امکانات درونی ام.

خودپنداره: تصویری که -تحت تأثیر رفتار اطرافیان، و خصوصاً والدین، دوستان و معلمان، از خودم در ضمیر ناخودآگاه من شکل گرفته است. تصویری که از صفات، توانمندی ها، میزان ارزشمندی، و در یک کلام، تصویری که از هویت خودم دارم و این تصور، درون ضمیر ناخودآگاه من قرار دارد.

نحوه تعامل قوای درونی من به یکدیگر

در وجود من قوای متعددی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: قوای شهوانی (مانند میل جنسی، میل به خوردن و آشامیدن؛ میل به زیبایی، آسایش، رفاه و ...) قوای غضبی (مانند میل به قدرت و هر تمایلی که ریشه در دفع ناملازمات دارد)، قوای عقلی و قلبی (مانند میل به دانستن؛ میل به ستایش و تمجید و پرستش). نکته مهم در رابطه من با خودم این است که همه این قوا به نحو عادلانه ای به حقوق خود برسند، بدون اینکه تأمین حق یک قوه، باعث تضییع حقوق دیگر قوا بشود. این کار تنها زمانی امکان پذیر است که تمام امیال درونی من، تحت فرماندهی عقل قرار بگیرند. و اگر هر قوه دیگری به قدرت برسد، حقوق قوای دیگر را ضایع خواهد نمود.

بهره گیری از امکانات درونی

در راس این امکانات، قدرت «اختیار» است. ما دو عالم داریم: عالم درون و عالم بیرون. در عالم بیرون ما خیلی وقت ها اختیاری نداریم (اینکه پدر و مادر من که باشند؛ قدم چند سانتی متر باشد؛ اهل کدام کشور باشم و ...) اما عالم درون، اختیارش صد در صد دست من و شماست. مگر اینکه من خودم این اختیار را به دیگری واگذار کنم. برای مثال، عصبانی شدن، افسرده شدن، نشاط داشتن و ... اینها همگی مربوط به عالم درون هستند و اختیار آن کاملاً دست خود من است. مگر اینکه من، این اختیار را به دیگری واگذار کنم و به او اجازه بدهم با رفتارش مرا عصبانی کند، یا خوشحال کند یا با بی توجهی اش مرا افسرده.

به عبارت دیگر، شما باید به حدی از خودباوری برسید (و سعی کنید دانش آموزانتان را هم به این خودباوری برسانید) که همیشه با نشاط و آرام باشید و به دیگران اجازه ندهید شما را عصبانی یا افسرده کنند یا تأثیر منفی روحی دیگری بر شما بگذارند.

البته، روح انسان معمولاً تمایل دارد به انس گرفتن؛ به محبوب بودن و به عشق ورزیدن. و این پاشنه آشیلِ اختیارِ درونی من و شماست. وقتی کسی را دوست داری، او را به درون خودت راه می دهی. آن وقت می تواند از درون تو را نابود کند، افسرده کند، مضطرب کند و ... مگر اینکه تنها کسی را به درون قلبت راه بدهی که مطمئن باشی همیشه عاشق تو است و رفیقی است که پشتت را هرگز خالی نمی کند. کسی که به قدری ارزشمند باشد که اگر همه دنیا مقابلت ایستاد، خشنودی او برایت کافی باشد. و چنین کسی، بدون شک، فقط خداوند است.

ارتباط با خدا

خداوند علاوه بر اینکه در موقعیت هست، به عنوان یک ناظر، فراموقعیت هم هست.

ارتباط خدا با من، انعکاس ارتباط من با خدا است. کسانی که به خداوند توجهی ندارند و در رحمت رحیمیه خداوند وارد نشده اند، خدا هم آنها را به خودشان واگذار می کند و در زندگی آنها دخالتی نمی کند. اما اگر من، حرف زدن با خدا و ارتباط با او را یاد گرفته باشم و خداوند را دوست بدارم و او را بهترین رفیق خودم بدانم، خداوند نیز مانند یک رفیقِ قدرتمندِ خیرخواه دانا به مصالح من، در زندگی من دخالت خواهد کرد.

به علاوه، خداوند سنت هایی دارد. برای مثال، اگر من در مسیر هدف خلقتِ خودم قرار بگیرم، کل جهان هستی هم در مسیر هدفِ خلقتِ خودش قرار می گیرد. یعنی اگر ما انسان ها در مسیر صراطِ مستقیم قرار بگیریم، کل عالم خدمتگزار ما خواهد بود و برکات و نعمت های فراوانش را در اختیار ما قرار خواهد داد (این سنت، در زمانه حکومت حضرت مهدی (ع) تحقق خواهد یافت). چون خداوند همه عالم را برای ما و ما را برای خودش آفریده است.]

ساحت های تعلیم و تربیت را نام برید.



جامعه اسلامی را تعریف کنید؟

اجتماعی است که بر روی نمودن به خدا در حالت تسلیم و رضا استوار می شود نه بر روابط نژادی و خویشاوندی و یا روابط انتفاعی و ستمگرانه.

جامعه اسلامی مظهر تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه است.

در جامعه اسلامی ارتباط میان اعضای جامعه معطوف به ارزشهای انسانی و اخلاقی است.

چشم انداز نظام آموزشی را تعریف کنید.

چشم انداز نظام آموزشی اعلامیه ای است که بیانگر جهتگیری نظام آموزشی و هویت و آرمان آن است و تصویری از مقاصد آینده نظام آموزشی کشور در افق ۱۴۰۴ را ترسیم می کند.

این چشم انداز بر اساس اسناد بالادستی (قانون اساسی، سیاست های کلی نظام، سند چشم انداز بیست ساله و فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران) در افق ۱۴۰۴ ترسیم شده است.

فصل دوم: بیانیه ارزش ها ص ۱۵

چهار مورد از گزاره های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی را نام برید. دو مورد [از مواردی که توضیحاتی در کרוشه برای آن ارائه شده است] را توضیح دهید.

۱. آموزه های ارزشی موجود در قرآن و روایات و رفتار پیامبر (ص) و ائمه.

۲. آموزه انتظار فرج (که قبلا مفصل توضیح داده شد).

۳. سخنان رهبران انقلاب (امام خمینی و مقام معظم رهبری) و ارزش ها و آرمان های انقلاب

۴. تعلیم و تربیت در ساحت های شش گانه، با التزام به نظام معیار (رعایت احکام دین اسلام) و با محوریت ساحت اخلاقی و اعتقادی انجام شود.

۵. زمینه سازی برای کسب شایستگی ها به منظور تعالی هویت دانش آموزان

۶. تربیت دانش آموزان خردمند و واقع گرا که از همه ابزارها (وحی، عقل، نقل و تجربه) برای کسب شناخت و معرفت بهره می برند.

۷. معلم موثرترین عنصر در تحقق مأموریت های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی است. مشروط به اینکه خودش در مسیر صراط مستقیم وارد شده باشد و با اصلاح خود، بتواند خویش را الگوی دانش آموزانش قرار دهد.

۸. انتقال بینش صحیح به دانش آموزان در زمینه های مختلف.

۹. تکریم دانش آموزان و توجه دادن آنها به کرامت ذاتی خویش و ترغیب آنها برای کسب کرامت اکتسابی و کسب فضایل اخلاقی مانند: ایمان، تقوا، تولی و تبری، عمل صالح، خودباوری، روحیه مجاهدت، ظلم ستیزی، علم، حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، صداقت، ایثار و فداکاری.

[دو نوع کرامت وجود دارد: ذاتی و اکتسابی. کرامت ذاتی که در فایل «حیات طیبه، صراط مستقیم و قرب به خدا» مفصل توضیح داده شد، کرامتی است که هر انسانی از بدو تولد و تا لحظه مرگ، دارای آن است. اما کرامت اکتسابی، به میزان تقوا و به میزان جلو رفتن در مسیر صراط مستقیم بستگی دارد. اوج کرامت اکتسابی، با رسیدن به پایان صراط مستقیم، یعنی با معشوق و محبوب خدا شدن، محقق می شود.]

۱۰. حفظ و تقویت سلامت جسمانی، نشاط و اراده دانش آموزان.

۱۱. زمینه سازی برای تکوین و تعالی هویت انسانی دانش آموزان، به طوری که به همه انسان ها در سراسر جهان مهر بورزند و خواهان حاکمیت حق و عدالت در کل جهان باشند.

۱۲. تلاش دانش آموزان برای کسب علم نافع به عنوان یک وظیفه واجب دینی و ارزش و احترام قائل شدن آنها برای علم و علم آموزی و معلم.

[علم نافع، علمی است که کسب آن برای رسیدن به قرب خداوند و زمینه سازی برای تشکیل حکومت حضرت مهدی (ع) و تحقق حیات طیبه در همه ابعاد و شئون آن و در یک کلام، برای دست یافتن به هدف خلقت انسان، سودمند است.]

۱۳. پرورش، ارتقاء و تعمیق انواع و مراتب عقلانیت در همه ساحت های تعلیم و تربیت.

[عقل در روایات، به معنای مغز، هوش (IQ، EQ و ...)، زیرکی و یا حافظه نیست:

امام صادق (ع) فرمود: «العقل ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» یعنی عقل چیزی است که با آن خدا عبادت می شود و بهشت به دست می آید. یکی از اصحاب از ایشان پرسید: پس آنچه معاویه داشت، چه بود؟ امام فرمود: زیرکی بود؛ نه عقل.

بر اساس قرآن و روایاتی همچون حدیث «جنود عقل و جهل»، عقل ملازم با ایمان و حیا و تمام صفات اخلاقی نیک است. یعنی هرچقدر کسی دارای صفات اخلاقی نیک بیشتری باشد و با حیاطر و به دین پایبندی بیشتری داشته باشد، عقلش هم به همان میزان بیشتر و کامل تر است:

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ (بقره، ۱۳۰)

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی)، روی گردان خواهد شد؟

بر اساس این آیه، هرکس که از دین حق رو بگرداند، انسان سفیه و بی خردی است و بهره ای از عقل ندارد. برعکس، کسی که دین دارتر است، عاقل تر است.

همچنین، بر اساس روایات، عقل محبوب ترین مخلوق خداوند است و میزان بهره مندی انسان ها از عقل، به میزان محبوبیت آنها نزد خداوند بستگی دارد. پس مهمترین کار برای پرورش عقلانیت، این است که معلم و دانش آموزان در مسیر صراط مستقیم، یعنی در مسیر محبوب خدا شدن، گام بردارند.

۱۴. ارتقای جایگاه و نقش تربیتی خانواده و مشارکت اثربخش آن با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی

[یعنی دیدار و ارتباط دبیران با والدین دانش آموزان، یکی از ارزش های نظام تربیتی ماست. بدین منظور در مدارس، جلسات دیدار با اولیاء خصوصا در ابتدای سال تحصیلی تشکیل می شود. در اولین دیدار، معلمان از شیوه های تدریس خود و نحوه ارزیابی دانش آموزان و فعالیت هایی که دانش آموز برای موفقیت در درس باید انجام دهد، سخن می گویند. جلسات بعدی، عمدتا برای آگاهی خانواده از نمرات دانش آموز و وضعیت درسی و انضباطی اوست. خصوصا که بسیاری از دانش آموزان، نمرات و وضعیت تحصیلی خود را در طول ترم، از والدین پنهان می کنند.]

۱۵. بسترسازی برای دستیابی به مرجعیت علمی جهان

یکی از این بسترهایی که باید فراهم شود، اسلامی سازی علوم انسانی است. اسلامی کردن علوم انسانی، راه رسیدن به اجتهاد و استفاده غیرمقلدانه از علوم غربی است (چون علوم انسانی به علوم تجربی جهت می دهد). محققان در عرصه علوم انسانی، به جای تقلید کورکورانه از علوم انسانی غربی که ذلت

شاگردی ابدی در مکاتب غربی را به دنبال خواهد داشت، باید با اتکا بر قرآن به اصلاح مبانی و بنیادهای علوم انسانی غربی پردازند و بدین وسیله، در این علوم به مقام استادی و اجتهاد برسند. به طوری که در آینده نزدیک بتوانیم صادر کننده علوم انسانی به غرب باشیم (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۰/۵/۱۹).

مقام معظم رهبری واردات علم را با واردات کالاهای دیگر مقایسه می کند و می گوید:

«رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می شود و احساس غبن می کند، در زمینه علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. و آلا اگر شما دائماً ریزه خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست.» (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۷)

ضمناً، به نظر ایشان، هدف نهایی از رشد علمی کشور باید این باشد که درنهایت، یا به ردیف های اول علمی دنیا برسیم و کشور ما به عنوان یک مرجع علمی مورد توجه دانشمندان جهان قرار گیرد (بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۸۹/۱/۱)؛ و یا دست کم، کشورمان مطلقاً از اسارت علمی خارج شود. (بیانات در دیدار وزیر علوم و اساتید دانشگاه تهران ۱۳۸۸/۱۱/۱۳)

مقام معظم رهبری علوم انسانی غربی را «دانش های ذاتاً مسموم» می داند. مسمومیت این علوم، ناشی از محتوایی است که ذاتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است. این محتواها متکی بر جهان بینی مادی است و اهداف متفاوتی را دنبال می کند. بدیهی است که مسمومیت علوم انسانی، سرانجام به مسمومیت فکر و اندیشه مسئولان و صاحب منصبان آینده کشور منجر خواهد شد (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹). به دلیل همین مسمومیت است که باید الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازهای غربی و شیوه ترجمه گرائی را غلط و خطرناک دانست و از آن اجتناب نمود. (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز ۱۳۸۷/۲/۱۴)

مقام معظم رهبری در سخنرانی دیگری، مسمومیت علوم انسانی حاضر را اینگونه تبیین می کند:

«بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به

جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالب های درسی به جوانها منتقل کنیم.» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۶/۸)

اینکه جایگاه علمی غرب، یک نقطه مطلوب، والا و دست‌نیافتنی است و پیشرفت ما تنها در سایه دنباله روی از آنها امکان پذیر خواهد بود، یک فکر مسموم است که متأسفانه، عنوان «واقع بینی» نیز به خود گرفته است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان ۱۳۸۷/۷/۷). این فکر مسموم که حرکت علمی کشور را کند می‌کند و آن را به بیراهه می‌کشد، این است که غربی‌ها را اسطوره علم و دانش تلقی و به آنها اقتدا کنیم و با خفت تمام معتقد باشیم که در مسابقه علم، حتی نمی‌توانیم به گرد پای غربی‌ها برسیم (همان).

به نظر نگارنده، تقسیم کشورها به «عقب افتاده»؛ «در حال توسعه» و «توسعه یافته» و ایران را کشوری در حال توسعه تلقی کردن - که در سال‌های متمادی در کتب درسی مدارس تدریس شده است - یکی از مقدمات و لوازم این فکر مسموم است. زیرا «پیشرفت» و «توسعه» مفاهیمی نسبی هستند. آیا در این تقسیم بندی، تحقق عدالت اجتماعی و بها دادن به کرامت انسانی و قرار گرفتن در مسیر بندگی خداوند ملاک پیشرفت و توسعه دانسته شده، یا صرف رفاه مادی و دنیوی که اموری مربوط به زندگی حیوانی انسان هستند، به عنوان ملاک توسعه در نظر گرفته شده است؟

بسیار جای تأسف دارد که در سال‌های پس از انقلاب، کشوری را که مردمش برای احیاء دین و اجابت دعوت انبیاء، همه با هم قیام کردند و در راه عقیده حق‌شان با تمام دنیا مبارزه کردند، کشوری در حال توسعه و پیشرفت تلقی کردیم (آن هم پیشرفتی که مقصد و مقصود آن، رفاه دنیوی کشورهای غربی بود)، درحالی که بر اساس آیات قرآن، حتی وجود یک مومن به دعوت انبیاء، کافی است تا مکانی که پیش از این «روستا» دانسته می‌شد، توسعه یافته و «شهر» تلقی شود.^۳

خودباختگی فکری افراد در مقابل علم و تکنولوژی غرب، ریشه‌ای جز دنیاطلبی و دنیا پرستی ندارد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که دنیاپرستی، باعث شده بود زر و زیور قارون چشم عده‌ای از پیروان حضرت موسی (ع) را به روی حقایق ببندد و زبان آنها را به حسرت خوردن و تمنای ثروت قارون

^۳ در آیه ۱۳ سوره یس، خداوند محلّ حضور پیامبران را «الْقَرْيَةَ» (روستا) معرفی می‌کند. اما در آیه ۲۲، پس از آنکه مومنی در این روستا پیدا می‌شود و انبیاء را تصدیق می‌کند، خداوند از این روستا، به «الْمَدِينَةَ» تعبیر می‌کند. محسن قرائتی در تفسیر این آیه می‌گوید: «تمدن و رشد جوامع، بستگی به ایمان مردم دارد. شهری که شهروندانش کافر باشند، روستاست و روستایی که حتی یک مؤمن در آن حضور یابد، رشد یافته و شهر می‌شود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۳۹).

بگشاید (قصص، ۷۹)، امروزه نیز هستند کسانی که دنیاپرستی، به خودباختگی آنها در برابر جایگاه علمی و اقتصادی و رفاهی غرب منجر شده و فراروی از مرتبه علمی غربی‌ها را امکان پذیر نمی‌دانند.

زمانی که ملتی خود را باور نداشته باشد و گذر از مرزهای علمی جهان را غیرممکن بداند، تلاشی هم نخواهد کرد و هرگز به موفقیت نائل نخواهد شد:

بیش از پنجاه سال، تحرک و جوش علمی در این کشور کُند بود؛ در بعضی از بخشها تعطیل بود. موانعی که به وجود آوردند، برای این ملت مثل سم کشنده‌ای بود. باور را از ملت ما گرفتند. ملت و نخبگان و مغزهای ما را به هر آنچه از بیرون این مرزهاست، آنچنان دلبسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرأت و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند می‌توان برخلاف آن حرفها یا غیر از آن حرفها و آن نظریه‌ها، نظریه‌ای ارائه کرد. ما هنوز هم تا حدودی گرفتار آن حرفها هستیم. البته اسلام به ما خودباوری داد و انقلاب به ما جرأت بخشید. آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، نتیجه همین جرأت است؛ باید این جرأت را تقویت کرد و پیش رفت. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۹/۲۶)

تلاش غربی‌ها برای مقابله با خودباوری ملت ایران، از بزرگترین و مصیبت بارترین مصادیق تهاجم فرهنگی است:

«البته بی‌بندوباری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگتر این است که اینها در طول سالهای متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلانی است ... جالب اینجاست که آن نظریات کهنه و منسوخ می‌شود و جایش نظریات جدیدی می‌آید؛ اما اینها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می‌گیرند!» (بیانات در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان ۱۳۸۳/۴/۱۷)

همان طور که در آیه «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» (زخرف، ۵۴) نیز اشاره شده است، استخفاف و تحقیر یک ملت، مقدمه اطاعت پذیر کردن آنهاست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۴۶۳). وقتی قوم و ملتی خود را حقیر پنداشت، به لحاظ فکری مطیع دیگران می‌شود و در عمل نیز مطابق خواست و اهداف آنها قدم برمی‌دارد:

برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهلتر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند... سعی می‌کنند با راهها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهتگیری‌هایی را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیندیشد که آنها

می‌خواهند. وقتی آن‌طور اندیشید، آن‌گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این یک ابزار بسیار رایج است: تئوری‌سازی استعماری. (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۹)

به نظر مقام معظم رهبری، تولید علم با تحصیل علم و تبحر در آن تفاوت دارد. تولید علم به معنای شکستن مرزهای علم و پیشرفت و مطلوب است:

«من می‌گویم در زمینه‌ی علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، آن را وجهه همت قرار بدهید و دنبال بکنید؛ این طوری است که ما خط مقدم علم را شکسته‌ایم و یک قدم به جلو برداشته‌ایم ... هیچ‌وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راه‌های میانبر محروم و ممنوع کرد. ما این را در کشور لازم داریم». (بیانات در دیدار استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها ۱۳۸۵/۷/۱۳)

اما تحصیل و تبحر در علوم وارداتی غربی که ریشه در مبارزه با مسیحیت خرافی قبل از رنسانس دارد، به خودی خود نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. زیرا باعث می‌شود -بدون توجه به مبانی اشتباه علوم غربی- فرآورده ذهن اندیشمندان غربی را محور تشخیص و معرفت‌نهایی تلقی کنیم (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۹/۲۶) و بدتر آنکه، حتی زمانی که ناکارآمدی برخی نظریه‌ها را تجربه می‌کنیم، به جای کنار گذاشتن آن نظریه، خودمان را ملامت می‌کنیم که حتما نظریه را به درستی اجرا نکرده ایم! (بیانات در دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور ۱۳۸۲/۸/۸)

علوم انسانی غربی ناظر به مسائل و دغدغه‌های خودشان است و این دغدغه‌ها ممکن است برای ما اهمیتی نداشته باشد. از همین رو، لازم است بر اساس دغدغه‌های خودمان تولید علم را انجام دهیم. برای مثال، در غرب علم و دین نقطه مقابل یکدیگر هستند:

«هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آنها مسأله است؛ لیکن مسأله ما این نیست. در جهان‌بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی‌یی که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا (دین) تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است.^۴» (همان)

دینی که باید تعارضات آن با علم بررسی شود، دین اسلام نیست؛ بلکه، دین تحریف یافته مسیحیت است. بررسی تعارضات این دین با علم نیز دغدغه اصلی ما نیست. دغدغه اصلی ما رشد و تولید علم

^۴ لازم به ذکر است که در این پروژه، انگیزه بخشی آیات و روایات برای تولید علم، ماهیت دینی علم، و نیز ارتباط علم با موضوع قضا و قدر مورد توجه قرار گرفته است.

است که می‌توانیم از تعارضات علم و دین، برای این منظور کمک بگیریم. زیرا به یقین می‌دانیم که هر کجا علم و دین اسلام با یکدیگر تعارض داشته باشند، علم است که محکوم به شکست است. و اتفاقاً در این تعارضات است که یا به مبانی علمی جدیدی دست می‌یابیم و به تولید علم بومی یک قدم نزدیک‌تر می‌شویم؛ و یا به فهم بالاتری از قرآن و دین نائل می‌شویم.

به علاوه، دین اسلام یک عامل انگیزه بخش برای تلاش علمی است و توجه به این موضوع نیز می‌تواند به سرعت گرفتن رشد علم در کشور کمک کند.

علاوه بر ضرورت پاسخ‌گویی به دغدغه‌ها و نیازهای بومی کشور، ضرورت دیگر تولید علم، مقابله با ظلم و فساد جهانی است:

امروز کسانی که بر دنیا‌خدایی می‌کنند؛ آن دسته‌های مرموزی که اختیار منابع عظیم انسانی و مادی دنیا را در دست گرفته‌اند و همه اقیانوسها و همه تنگه‌های حساس دریایی زیر چشمشان است و هرجا می‌خواهند دخالت می‌کنند، با ابراز علم بود که توانستند بشریت را به این خاکستر بنشانند! لذا برای مقابله با کار آنها، علم لازم است. (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۹)

بنابراین، برای مقابله با فساد ابرقدرت‌ها، پیش از هر چیز لازم است که در مسابقه علم از آنها پیشی بگیریم و این کار جز به وسیله تولید علم امکان‌پذیر نخواهد بود.

یکی از راهکارهای تولید علم، به سخن در آوردن قرآن است.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«... وَ ذَٰلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَىٰ وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَأُخْبِرْتُكُمْ عَنْهُ لَأَنِّي أَعْلَمُكُمْ»^۵ (القمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳)

بر اساس این روایت، در قرآن تمامی علوم و معارف هست، ولی برای استخراج این معارف، باید قرآن را به سخن درآورد. برای این کار دو چیز لازم است: ۱. در صراط مستقیم قرار داشتن که باعث طهارت روح و شدت یافتن ارتباط قلبی انسان با خداوند - که سرچشمه تمامی علوم و معارف است - می‌شود؛ ۲. تخصص و تبحر داشتن در یک زمینه علمی خاص (مثل فلسفه، روانشناسی، مدیریت، و یا هر علم دیگری، و خصوصاً علوم انسانی). به عبارت دیگر، اگر محققان رشته‌های مختلف، با قدم نهادن در

^۵ و آن (آنچه بیانگر حلال و حرام و تصدیق‌کننده رسالت پیامبر (ص) است) قرآن است. پس آن را به سخن درآوردید (که اگر چنین نکنید) هرگز برای شما سخن نخواهد گفت. من به شما از قرآن خبر می‌دهم که در آن علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت است ... اگر آن را از من می‌پرسیدید، حتماً به شما خبر می‌دادم، زیرا من داناترین شما هستم.

صراط مستقیم، به طهارت روحی لازم برسند، و آنگاه با نگاه متفاوتی که خاص هر رشته است، با قرآن مواجه شوند و از آن سوال بپرسند و بکوشند پاسخ ها را از قرآن استخراج کنند، اشاراتی در قرآن خواهند یافت که می تواند زمینه ساز تحول و پویایی در علوم مختلف باشد.

مقام معظم رهبری در سخنرانی دیگری، تولید علم را به نواندیشی و نوآوری علمی تفسیر می کند و می گوید:

آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۹)

و آنگاه دو شرط نوآوری علمی را قدرت و شجاعت علمی معرفی می کند:

برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلاء نمی رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است. (همان)

ایشان سپس در تبیین شجاعت علمی می گوید:

«آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می شود - که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می گردد - این است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می کنیم، می خوانیم، حفظ می کنیم و بر اساس آنها تعلیم و تعلم می کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی یابیم! باید متون علمی را خواند و دانش را از هرکسی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلابهای علمی در دنیا این گونه به وجود آمده است.» (همان)

شجاعت علمی و قدرت علمی باید توأمان باشند. زیرا شجاعت علمی که پشتوانه آن قدرت علمی نباشد، نه تنها به تولید علم منجر نمی شود، بلکه جز مهمل گویی و آناشیزم علمی نتیجه دیگری نخواهد داشت (همان).

با توجه به مطالبی که گفته شد، بگویید که معلمان چگونه می توانند برای دست یابی به مرجعیت علمی ایران در جهان، بستر سازی کنند؟

سایر گزاره های ارزشی مربوط هستند به:

توجه به نقش تربیتی نقش تربیتی اماکن مذهبی (مساجد، زیارت گاه ها و ...) و رسانه ها ؛ بهره گیری هوشمندانه از رسانه در تربیت؛ و پیشگیری و کنترل آثار نامطلوب آن؛ عدالت تربیتی در ابعاد کمی و کیفی؛ توجه متوازن به ساحت های تعلیم و تربیت؛ توجه توأمان به منافع فردی و اجتماعی، مشروط به اینکه منافی منافع ملی نباشند؛ تلاش برای تکوین هویت اسلامی- ایرانی در دانش آموزان، به منظور صیانت از وحدت ملی و انسجام اجتماعی؛ وطن دوستی؛ افتخار به ارزشهای اسلامی ایرانی؛ اهتمام به برپایی جامعه مهدوی؛ تقویت گرایش به زبان و ادبیات فارسی به عنوان زبان مشترک؛ تعامل نقادانه با سایر فرهنگها بر اساس نظام معیار اسلامی؛ مسئولیت پذیری؛ مشارکت اجتماعی؛ داشتن روحیه کارآفرینی و روحیه کار جمعی؛ کسب مهارت های مورد نیاز جامعه؛ کسب شایستگی های عام حرفه ای و مهارتی و هنری زمینه ساز کار مولد؛ رشد همه جانبه و پایدار فرهنگ عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی.

فصل سوم: بیانیه مأموریت

مأموریت وزارت آموزش و پرورش چیست؟

این نهاد مأموریت دارد با تأکید بر شایستگی ها، زمینه دستیابی دانش آموزان را به مراتبی از حیات طیبه فراهم سازد.

فصل چهارم: چشم انداز

ویژگی های نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی را در افق ۱۴۰۴ نام برده و یک مورد را توضیح دهید؟

نظام تربیت رسمی و عمومی در افق ۱۴۰۴:

مبتنی بر نظام معیار اسلامی است؛

زمینه ساز جامعه جهانی عدل مهدوی است؛

قوام بخش فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی است؛

الهام بخش و دارای تعامل سازنده و مؤثر با سایر نظام های تربیتی جهان است؛

زمینه ساز شکوفایی فطرت و استعداد های دانش آموزان است؛

هویت ساز است (هویت اسلامی، انقلابی- ایرانی) و به هویت اختصاصی دانش آموزان هم توجه دارد؛

برخوردار از مربیان و مدیران مومن و آراسته به فضائل اخلاقی است؛

کارآمد، اثر بخش، یادگیری محور (به جای حافظه محوری)، عدالت محور، مشارکت جو، عامل به عمل صالح، تعالی جو و تحول آفرین، انقلابی، آینده نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر و حق شناس است.

پرسش هایی برای تأمل:

۱. شکوفایی فطرت به چه معناست؟

۲. چطور می توانیم کلاسی داشته باشیم که در یادگیری مشارکت کند؟ چطور می توانیم کار گروهی

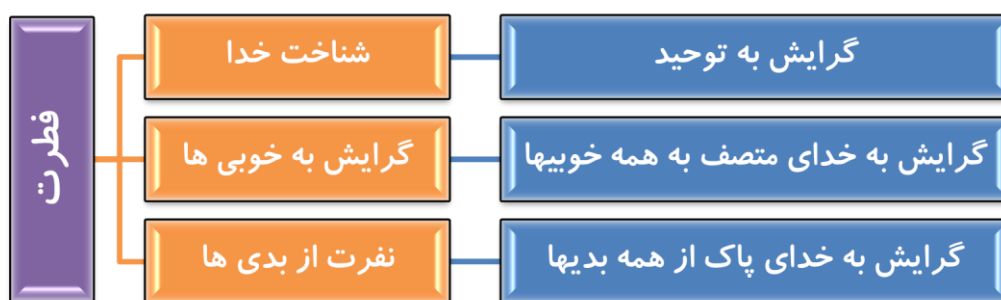
ثمر بخشی در کلاس درس داشته باشیم؟

۳. عمل صالح به چه عملی گفته می شود؟

۴. بصیرت و حق شناسی چگونه حاصل می شود؟

سوال ۱

فطرت عمدتاً شامل برخی معارف و نیز برخی گرایش هاست:



شناخت خدا به صورت فطری به این معناست که انسان ها زمانی که دست شان از همه جا کوتاه می شود، احساس می کنند که قدرت برتری هست که می توانند از او یاری بخواهند و او می تواند آنها را یاری کند.

رنه دکارتِ مسیحی نیز تفسیر جالبی از فطری بودنِ شناختِ خداوند دارد. به نظر او همه انسان ها، تصویری از «کمال بی نهایت» دارند. این تصور حاصل القای یک شیطان فریبکار نیست؛ زیرا هرکس چیزی در حد خودش ایجاد می کند. این تصور را انسان در مواجهه با جهان نیز به دست نیاورده؛ چون در جهان محسوس کمال مطلق وجود ندارد. تنها راه اکتساب این تصور، این است که خودِ خداوند به عنوان نشانه ای از خود، این تصور را درون انسان ها قرار داده باشد. درواقع، همان طور که یک کارخانه دوچرخه سازی، مارک خودش را روی تک تک قطعات یک دوچرخه حک می کند، خداوند نیز وقتی انسان را آفرید، تصور کمال بی نهایت را در او قرار داد، تا بدین ترتیب نشان دهد که سازنده انسان خداوند است.

انسان ها علاوه بر اینکه فطرتاً خداشناس هستند؛ گرایش به توحید هم دارند. همه انسان ها گرایش دارند به اینکه در کثرات، وحدت پیدا کنند. این یک گرایش فطری در همه انسان هاست که ریشه پیدایش علوم تجربی و به طور کلی باعث پیدایش تمام علوم بشری شده است. زیرا ما تنها زمانی می توانیم ادعا کنیم که به یک علم دست یافته ایم که یک وحدت را در امور متکثر یافته باشیم. مثلاً وقتی می فهمیم که تمامی فلزات رسانا هستند، این یک ویژگی یکسان (یک وحدت) در تمامی فلزات (امور متکثر) است و این یک «علم» نامیده می شود. بنابراین، اگر گرایش انسان به توحید نبود، هیچ گاه هیچ علمی کشف نمی شد و به عبارت دیگر، همه پیشرفت های علمی بشر، ریشه در فطرت توحیدی انسان و گرایش فطری انسان به توحید دارد.

به علاوه، همه انسان ها فطرتاً به خوبی ها گرایش دارند و از بدی ها بیزار هستند. خداوند عمداً انسان را اینگونه آفریده است. زیرا خداوند انسان را برای خودش آفریده، پس او را طوری خلق کرده که خدا را دوست داشته باشد. بدین منظور، چون خودش متصف به همه خوبی ها و پاک از همه بدی ها بود، انسان را عاشق و دوستدار خوبی ها و زیبایی ها و کمالات؛ و بیزار از بدی ها و ضعف ها و زشتی ها آفرید. بنابراین، انسان فطرتاً، زشت و زیبا و خوب و بد را از هم تشخیص می دهد.

در مقابل این گرایش به خوبی ها، نفس اماره است که انسان را به بدی ها امر می کند. زمانی که انسان از نفس اماره شکست بخورد و بدی ها را مرتکب شود و از خوبی ها فاصله بگیرد، فطرت بیدار او، باعث عذاب وجدان می شود. اما اگر اطاعت از شهوات و نفس اماره ادامه پیدا کند، فطرت انسان رو به

خاموشی می رود. تا جایی که انسان به مرحله ای می رسد که بدی ها و زشتی ها در نظرش آراسته می شود و از خوبی ها بیزار می شود.^۶

در مقابل، اگر انسان در مسیر صراط مستقیم حرکت کند، فطرتش شکوفا می شود، تا جایی که به خوبی ها عشق می ورزد و به شدت از بدی ها متنفر و بیزار می شود.^۷ به طوری که از انجام گناهان معصوم می شود. یعنی همان طور که هیچکس حاضر نیست مدفوع خود را بخورد، کسی که فطرتش شکوفا شده، به قدری از گناه متنفر و بیزار است که به هیچ وجه حاضر نیست گناهی مرتکب شود.

بنابراین، زمینه سازی برای شکوفایی دانش آموزان، یعنی بیدار کردن وجدان آنها؛ یعنی شدت بخشیدن به تمایلات آنها به خوبی ها و به نفرت آنها از بدی ها و بیدار کردن میل و اشتیاق آنها به خداوند.

سوال ۲

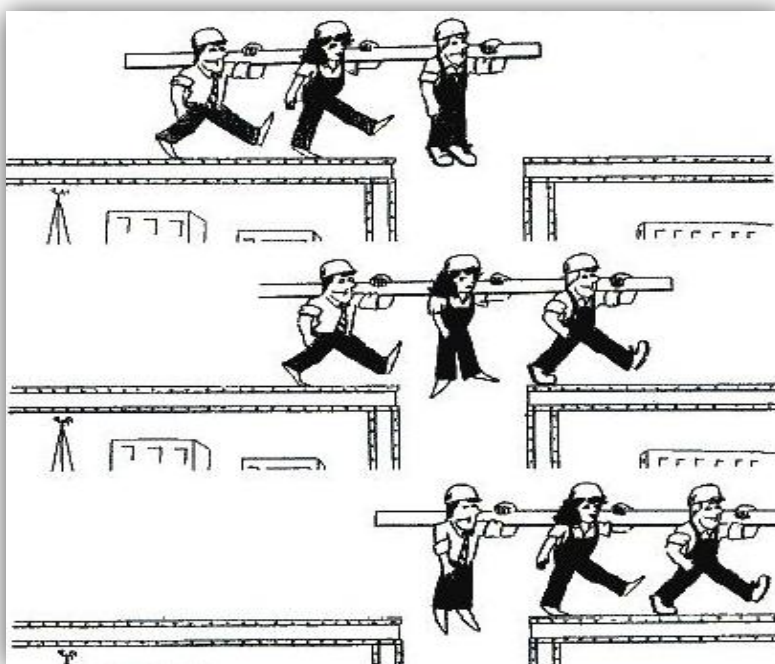
چطور می توانیم کلاسی داشته باشیم که در یادگیری مشارکت کند؟ چطور می توانیم کار گروهی ثمربخشی در کلاس درس داشته باشیم؟

اگر تدریس معلم طولانی باشد، دانش آموزان عملاً هیچ چیزی نمی آموزند و فقط به این توجه می کنند که درس تا کجا پیش رفت و جلسه بعد باید در خانه کدام قسمت از کتاب را حفظ کنیم! بنابراین، معلم به جای تدریس، باید زمینه را برای اکتشاف درس توسط دانش آموزان فراهم کند و آنها را در این راه، راهنمایی کند. اما شیوه عملی کردن این هدف را خودتان باید با توجه به کتابی که قصد تدریسش را دارید و سطح هوش دانش آموزان کلاس، کشف کنید!

یکی از راه های جلب مشارکت دانش آموزان، کار گروهی است. کار گروهی فرصت های بی نظیری را در آموزش فراهم می کند. بسیاری مواقع، در کلاس های درس، تعدادی از دانش آموزان به عنوان «دانش آموز ضعیف» برچسب می خورند. زمانی که خود دانش آموز این برچسب را باور کند، دیگر تلاشی برای رشد علمی نخواهد کرد و به کسب نمره قبولی اکتفا می کند. در کار گروهی، این برچسب ها شکسته می شود. چون معلوم می شود که گاه یک دانش آموز به اصطلاح «ضعیف»، مطلبی را می داند که یک دانش آموز قوی نمی داند. و این یعنی تصویر زیر:

^۶ آیات بیانگر آثار فراموشی فطرت: «زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (توبه، ۳۷) یعنی: اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده. «يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» (نساء، ۵۱) یعنی به «جبت» و «طاغوت» [بت و بت پرستان و کفر] ایمان می آورند.

^۷ آیه بیانگر آثار شکوفایی فطرت: «... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلِيمَانٌ وَ زَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ ...» (حجرات، ۷)، یعنی: ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است.



به علاوه، وقتی شما برای عموم نکته ای را می گوئید، بسیاری از دانش آموزان متوجه نمی شوند و سوال هم نمی پرسند. ضمن اینکه تدریس شما زمانی که به قرار باشد فقط به دانش آموزان قوی درس بدهید و زمانی که برعکس، قرار باشد فقط به دانش آموزان ضعیف درس بدهید، متفاوت خواهد بود. درحالی که وقتی به کل کلاس درس می دهید، مجبورید به همه یک جور درس بدهید. اما زمانی که گروه تشکیل می شود و شما دانش آموزان قوی تر را در هر گروه شناسایی و به عنوان سرگروه انتخاب می کنید، این فرصت حاصل می شود که چندین معلم (سرگروه ها) همزمان در کلاس به تدریس مشغول شوند و مناسب با شرایط و اشکالات مخاطب، از او رفع اشکال کنند.

خودتان هم در کلاس حضور دارید و سرگروه ها اشکالاتشان را از شما می پرسند.

به علاوه دو اتفاق خوب دیگر هم می افتد: ۱. دانش آموزان بیشتری، برچسب «دانش آموز قوی» می خورند و این باعث اشتیاق بیشتر آنها به درس می شود؛ ۲. وقتی شما به کل کلاس درس می دهید، اگر مطالب ساده باشد، دانش آموزان قوی شیطنت می کنند و گوش نمی دهند و اگر مطالب دشوار باشد، شاگردان ضعیف شیطنت می کنند و گوش نمی دهند. ولی در کار گروهی، همه دانش آموزان مشغول درس می شوند. چون کسی که خودش درس را فهمیده، سعی می کند به کسی که درس را نفهمیده، مطالب را تفهیم کند؛ ۳. ساکت نشستن سر کلاس برای دانش آموزان کار سختی است و علایق علمی آنها را نابود می کند. با کار گروهی، شما به دانش آموزان فرصت حرف زدن می دهید.

همچنین، این فرصت را به آنها می دهید که از حرف زدن با یکدیگر، لذت ببرند. توأم شدن این لذت با کلاس درس بسیار مطلوب است.

برای عملی شدن کار گروهی در کلاس درس، باید متناسب با درسی که تدریس می کنید، راه هایی را برای کار گروهی و ارزیابی آن بیابید. مثلاً می توانید تست های پیشرفت تحصیلی و مسابقات علمی را در پاورپوینت های درسی خود بگنجانید و از دانش آموزان بخواهید به صورت گروهی آنها را حل کنند. همچنین، اگر قرار است مکرراً توضیحاتی را وسط کار گروهی به همه دانش آموزان بدهید، می توانید از «منفی های انضباطی گروهی» استفاده کنید. یعنی مثلاً یک تست روی تابلو، نمایش داده می شود. دانش آموزان ۳ دقیقه وقت دارند گروهی آن را حل کنند. بعد معلم دستش را بالا می برد و بدون اینکه حرف بزند تا ۵ می شمارد. دانش آموزان باید قبل از اینکه معلم شماره ۵ را بدهد، همه ساکت بشوند و به معلم توجه کنند. هر دانش آموزی که ساکت نشود، کل گروهش منفی انضباطی می گیرند. بعد معلم پاسخ تست را توضیح می دهد. و پس از آن، تست بعدی و

نحوه ارزیابی کار گروهی؛ اینکه چگونه می توانید یک رقابت سازنده بین گروه ها ایجاد کنید؛ چطور می توانید مطمئن شوید که همه دانش آموزان در گروه، فعالیت مفیدی انجام می دهند؛ و اینکه چطور می توانید از تک روی سرگروه جلوگیری کنید و او را وادار کنید که به اعضای ضعیف تر گروه مطالب را آموزش بدهد و ... موضوعاتی است که باید خودتان برای آن راه حل پیدا کنید.

سوال ۳

عمل صالح به چه کاری گفته می شود؟

یادآوری:

کسی که خدا را از روی حرص و طمع عبادت می کند، یعنی به خاطر طمعی که به بهشت و نعمت های بهشتی دارد به عبادت و اطاعت خدا مشغول می شود، درواقع، عمل صالحی انجام نداده است. زیرا برای مثال، چنین کسی نماز می خواند، اما نه به خاطر اینکه خدا را دوست دارد و دلش می خواهد با خدا حرف بزند؛ بلکه به این دلیل که نماز خواندن ثواب زیادی دارد و با اینکار می تواند به بهشت برود. یعنی این فرد در نمازش به یاد زیبایی ها و نعمت های بهشت است؛ نه به یاد خدا. چنین کسی خدا را به خاطر مخلوقش (بهشت) می پرستد، نه به خاطر خودش. او ندانسته به خداوند بی احترامی می کند. زیرا زبان حال او در نماز این است: خدایا تو را دوست ندارم؛ ولی عاشق بهشت تو هستم. تو مطلوب من نیستی؛

اما بهشت را دوست دارم. پس عبادتی که به خاطر بهشت باشد، متضمن بی احترامی به خداوند است. و عملی که در آن بی احترامی به خدا هست، قطعاً عمل صالح نیست.

بنابراین، تعلیم و تربیت تنها زمانی عامل به عمل صالح است که مدیر و مربیان و کادر مدرسه، همگی نیت خود را برای خدا خالص کنند و تلاش آنها برای تربیت، نه با هدف کسب درآمد، نه با هدف پاداش های دنیوی و اخروی؛ بلکه تنها و تنها به خاطر عشق و محبت به خدا و با نیت جلب رضایت و خشنودی خداوند انجام شود.

سوال ۴

بصیرت و حق شناسی چگونه حاصل می شود؟

جواب در یک کلمه است: «تقوا». زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹). یعنی اگر تقوا داشته باشید خداوند به شما «فرقان» می دهد. و «فرقان» همان بصیرتی است که به شناخت حق از باطل منجر می شود.

منتها سوال اساسی تر این است که «تقوا» به چه معناست؟

معنای تقوا

«تقوا» یک ترمز است. ترمز در برابر گناهان. یعنی یک سرمایه ای است که انسان را از گناه حفظ می کند. اما ماهیت این سرمایه چیست؟ غالباً گمان می شود که «تقوا» ناشی از ترس است. یعنی «ترس از خدا» یک سرمایه است و کسی که چنین سرمایه ای دارد، گناه نمی کند. در مقابل این تفسیر وجود دارد که برعکس، سرمایه ما که باعث می شود گناه نکنیم، «عشق به خدا» است؛ نه «ترس از خدا». ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم که «گناه» معنایی وسیع تر از آنچه ما معمولاً تصور می کنیم، دارد. «ترس از خدا» نیز معانی متفاوتی دارد.

دو نوع گناه

«حسنات الابرار سیئات المقربین» یعنی آنچه برای «اصحاب یمین» (ابرار) حسنه محسوب می شود، برای مقربین که مقامشان بالاتر و معرفتشان کامل تر است، گناه و سیئه محسوب می شود.

مثلاً نماز خواندن به خاطر رسیدن به حاجت یا به نیت تجارت با خدا و سود و ثواب و بهشت، یا به نیت لذت بردن از مناجات با خدا یا به آرامش رسیدن و و یا صدقه دادن برای دفع خطرات سفر، اینها برای اصحاب یمین «حسنه» است؛ اما همین اعمال در نظر مقربین سیئه و گناه محسوب می شود.

از نظر مقریین، تنها عملی حسنه است که خالص به خاطر عشق و محبت به خدا و کسب محبت و رضایت او به جا آورده شود. به عبارت دیگر، دو جور گناه داریم: گناهی که انسان را جهنمی می کند؛ و گناهی که انسان را بهشتی می کند!

سه نوع ترس از خدا

سه نوع ترس از خدا وجود دارد: ۱. ترس از خشم و عذاب و انتقام خدا؛ ۲. ترس از مقام خدا؛ ۳. ترس از دوری خدا.

بر همین اساس، سه نوع تقوا (پرهیز از گناه به خاطر خدا ترسی) وجود دارد:

۱. ترک اعمالی که خشم و عذاب و انتقام خدا را به دنبال دارد.
۲. ترک اعمالی که مستلزم بی احترامی به مقام خداوند است. (برای مثال، علامه طباطبایی هیچ گاه در اتاقی که قرآن وجود داشت، پایش را دراز نمی کرد؛ پرهیز از پوشیدن لباس پاره و آلوده و نامرتب و نیز پرهیز از گردش چشم و حرکت اعضای بدن در هنگام نماز خواندن؛ پرهیز از سخن گفتن و حرکت کردن در هنگام تلاوت قرآن. اینها همگی مصادیقی از تقوا هستند که ترس از مقام خداوند باعث ترک اینگونه اعمال می شود.)
۳. ترک اعمالی که باعث می شود انسان از چشم خداوند بیفتد و از توجهات و عنایات خاص او محروم شود.

البته، بهتر است «تقوا» را پرهیز از گناه (هر دو نوع گناه) به خاطر عشق به خداوند معنا کنیم. زیرا این معنا، با «فَإِنَّ خَيْرَ الْزَّادِ التَّقْوَى» (بقره، ۱۹۷) سازگارتر است. چون بالاترین و مهمترین سرمایه ما در جهان آخرت، عشق و محبتی است که قلب ما نسبت به خدا و اهل بیت (ع) کسب کرده. و همین عشق، انسان را از هر آنچه محبوب نمی پسندد، باز می دارد. بهترین معنای تقوا همین است.

با این «تقوا» است که انسان بصیرت پیدا می کند و قدرت تشخیص حق از باطل را به دست می آورد. یعنی مسلمانی که در مسیر صراط مستقیم قدم برنداشته و تمامی عباداتش هم به خاطر ترس دوزخ و شوق بهشت بوده، درواقع تقوایی کسب نکرده و بصیرتی هم ندارد. حق و باطل را هم از یکدیگر تشخیص نمی دهد.

مدرسه در افق چشم انداز ۱۴۰۴

ویژگی های مدرسه را در افق چشم انداز ۱۴۰۴ توضیح دهید.

۱. مدرسه تجلی بخش فرهنگ غنی اسلامی انقلابی و خصوصاً موارد زیر است:
تکلیف گرایی، مسئولیت پذیری، کرامت نفس، امانتداری، خودباوری، کارآمدی، کارآفرینی، پرهیز از اسراف و وابستگی به دنیا، همدلی، احترام، اعتماد، وقت شناسی، نظم، جدیت، ایثارگری، قانون گرایی، نقادی و نوآوری، استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفان و ارزشهای انقلاب اسلامی.
۲. عامل رشد و پیشرفت کشور و کانون تربیت مردم محله است.
۳. از قدرت تصمیم گیری و برنامه ریزی (در چارچوب سیاست های ملی) برخوردار است.
۴. زمینه ساز انتخاب آگاهانه «سبک زندگی اسلامی» توسط دانش آموزان است.
۵. تفاوت های فردی دانش آموزان را می پذیرد؛ استعداد های فطری آنها را کشف و هدایت می کند؛ و پاسخگوی نیازها و علائق آنها (در چارچوب نظام معیار اسلامی) است.
۶. همواره خواستار افزایش دادن «فرصت های تربیتی و هدایتی» دانش آموزان، و فراهم آوردن «ظرفیتهای جدید برای تربیت» است.
۷. خود ارزیاب و مسئول است؛ نسبت به نظارت و ارزیابی بیرونی پاسخگو است.
۸. تأمین کننده محیطی اخلاقی، علمی، امن، سالم، با نشاط، مهرورز و برخوردار از هویت جمعی، برخوردار از مربیان دارای فضایل اخلاقی و شایستگی های حرفه ای با هویت یکپارچه توحیدی بر اساس نظام معیار اسلامی است.
۹. نقد پذیر و مشورت پذیر است.
۱۰. از ظرفیت عوامل سهیم و موثر بهره می برد.
۱۱. از امکانات فناوری آموزشی برخوردار است.
۱۲. دارای ظرفیت تصمیم سازی برای نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی است (همواره قدرت نقد و اصلاح مشکلات نظام تربیتی موجود را دارد)

۱۳. با مساجد، مراکز مذهبی و کانونهای محلی نظیر فرهنگ سرا، کتابخانه های عمومی تعامل دارد و با عالمان دینی، صاحب نظران و متخصصان در ارتباط است.

۱۴. درحیات اجتماعی حضور فعال دارد و به چاره جویی برای رفع مشکلات جامعه و محله (اعتیاد؛ دزدی؛ شراب خواری؛ قمه زدن و ...) اهمیت می دهد.

فصل پنجم: هدفهای کلان (ص ۲۴)

چهار مورد از اهداف کلان مدرسه را بر اساس سند تحول بنیادین نام برید.

۱. تربیت انسان هایی که در مسیر صراط مستقیم حرکت کنند و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی و یاور او باشند.

۲. زمینه سازی برای اعتلای فرهنگ عمومی؛ اقتدار و مرجعیت علمی ایران؛ تکوین تمدن اسلامی- ایرانی؛ به منظور زمینه سازی برای ظهور.

۳. تحقق عدالت آموزشی و تربیتی

۴. کمرنگ کردن مرزهای تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی از طریق افزایش تعامل اثر بخش و فعال با خانواده ها، رسانه و سایر نهادهای تربیتی با هدف تعالی یافتن نظام تربیتی.

۵. کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام و ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی.

فصل هفتم: هدفهای عملیاتی و راهکارها (ص ۲۹)

در این قسمت، اهداف عملیاتی تربیت رسمی و عمومی و راهکارهای موثر در دست یابی به آنها بیان شده است. منتها، از آنجا که مخاطب سند تحول، صرفاً معلمان نیستند، اجرای برخی از این راهکارها (مثل تغییر محتوای کتب درسی و ...)، از عهده معلمان خارج است. ضمن اینکه برخی از راهکارها را قبلاً خودم توضیح داده ام. بنابراین، در ادامه فقط برخی راهکارهایی که اجرای آنها در توان معلمان باشد و قبلاً هم نگفته باشم، می پردازم.

چهار مورد از اهداف عملیاتی آموزش و پرورش را بر اساس سند تحول بنیادین نام ببرید.

هدف عملیاتی ۱

پرورش تربیت یافتگانی که در راستای نیل به حیات طیبه، در صراط مستقیم حرکت کنند و در زمینه های هفت گانه ای که قبلاً ذکر شد، شایستگی های لازم را به دست آورده باشند تا بتوانند موقعیت خویش به درستی درک و اصلاح کنند و هویت خویش را تعالی ببخشند.

راهکارها

راهکارهای تحقق این هدف، قبلاً در این فایل و فایل «حیات طیبه، صراط مستقیم و قرب به خدا» به تفصیل توضیح داده شده است (گفتگوی عاشقانه با خدا؛ شناساندن خدا به عنوان زیباترین و بهترین محبوب و رفیق؛ کار گروهی؛ خود و دانش آموزان را در معرض صفت شکور خداوند قرار بدهیم؛ محبوب خدا بشویم تا توفیق هدایت الهی حاصل شود؛ قدرت روحی خودمان را بالا ببریم؛ در دانش آموزان انگیزش دینی و الهی برای کسب علم ایجاد کنیم؛ و ...). بنابراین، در ادامه فقط به مواردی که قبلاً بحث نشده باشد، می پردازیم:

۱. محتوای درسی معلمان، با هدف تربیت دانش آموزان و تقویت شایستگی های آنها تنظیم شود.

۲. اهتمام به برپایی نماز جماعت در مدرسه؛ تقویت انس با قرآن در دانش آموزان؛ توسعه فرهنگ و سواد قرآنی؛ توانمند سازی معلمان در راستای تقویت مهارت روخوانی و روان خوانی دانش آموزان در دوره ابتدایی، آشنا کردن آنها با مفاهیم کلیدی قرآن در دوره متوسطه اول و آموزش معارف قرآنی در متوسطه دوم.

۳. آموزش و اجرای سرود ملی و به اهتزاز در آوردن پرچم جمهوری اسلامی ایران در تمام مدارس، به منظور تقویت انسجام اجتماعی و وحدت ملی و احیای هویت افتخار آمیز اسلامی- ایرانی.

هدف عملیاتی ۲

تعمیق تربیت و آداب اسلامی، تقویت اعتقاد و التزام به ارزشهای انقلاب اسلامی

توضیح دهید که با چه راهکارهایی می توان به تعمیق تربیت و آداب اسلامی و تقویت اعتقاد و التزام

دانش آموزان به ارزشهای انقلاب اسلامی پرداخت؟

راهکارها

۱. برگزاری مراسم آگاهی بخش و نشاط انگیز در اعیاد و وفات ها، حضور فعال و مشارکت دانش آموزان در محافل، مجالس و اماکن مذهبی و تقویت انس با دعا و توسل.

[نکته: این موارد وقتی جواب می دهد که بینش فکری و اعتقادی دانش آموز درست باشد. این بینش صحیح را شما باید از مطالبی که درخصوص صراط مستقیم، عشق ورزیدن به خدا، ارزش بی نهایت قائل شدن برای خود؛ عاشق خود بودن و خود را بیش از همه دوست داشتن؛ معنای تقوی و ... گفتیم، به دست آورده باشید و بتوانید به دانش آموزان هم منتقل کنید.]

۲. مشارکت فعال و مؤثر معلمان در برنامه های تربیتی و فعالیت های پرورشی مدارس.

۳. حضور فعال و سازمان یافته دانش آموزان و مدارس در برنامه های سیاسی و اجتماعی و انقلابی

۴. استفاده از برنامه های درسی، منابع آموزشی، اینترنت، کتابخانه، اردوها، فعالیت های خارج از مدرسه، مساجد و کانونهای مذهبی برای تقویت معرفت و باور به معارف الهی.

[نکته: برخی مدارس کارت هایی را چاپ می کنند که دانش آموز هر بار که به مسجد محله برود، امام جماعت مسجد کارت را امضا می کند و دانش آموز امتیاز و جایزه می گیرد. گاهی نیز اهل مسجد، اقدام به برگزاری کلاس های قرآنی و مذهبی برای بچه های محله می کنند و برای تشویق آنها به حضور در این کلاس ها، برای آنها اردوهای تفریحی، ورزشی، شنا، فوتبال، کوهنوردی و یا جوایز و هدایایی را در نظر می گیرند. کشاندن دانش آموز به مسجد به بهانه جایزه و بعد دلبسته کردن او به مسجد، بدون جایزه، خیلی هم خوب است. ولی باید مواظب باشیم که در ضمیر ناخودآگاه کودکان، جایزه ارزشمندتر از مسجد تلقی نشود.

پیامبر (ص) اجازه می داد بچه ها در مسجد بازی کنند. حتی فرزند ایشان در نماز از بدن مبارک حضرت بالا می رفت و در نماز با ایشان بازی می کرد و پیامبر (ص) ممانعت نمی فرمود. اگر کودک خاطرات خوبی از محیط مسجد و نماز داشته باشد، خود به خود به آن علاقه مند می شود. ضمن اینکه، مسجد می تواند محیط مناسبی برای دوست یابی و بازی های شاد کودکان باشد. برای مثال،

بدین منظور می توان قسمتی از مسجد را با بادکنک، گل، نقاشی و ... تزیین نمود، به طوری که برای کودکان جذاب باشد.

همچنین، مسجدی ها باید احترام به خدا را بیاموزند. اگر می فهمیدیم که باید به خدا احترام بگذاریم، با بهترین لباس و تمیز و معطر در نماز حاضر می شدیم. و همین موضوع، مسجد را برای همگان، به مکانی مفرح و شادی بخش تبدیل می کرد.

به علاوه، در مساجد باید محتواهایی ارائه شود که علاوه بر افراد مسن، برای جوانان یا گاه برای کودکان نیز جذاب باشد. یعنی در کنار بیان احکام شرعی (که برنامه غالب مساجد است)، برای کودکان، قصه های قرآنی و برای جوانان، مباحث جذابی مثل بیان معجزات قرآنی، پاسخ گویی به شبهات اعتقادی و تبیین عمیق ترین لایه های معرفتی دین (به زبان ساده و قابل فهم برای مخاطبانی که تخصص قرآنی ندارند)، بیان شود.

هدف عملیاتی ۳

ترویج و تعمیق فرهنگ حیا، عفاف و حجاب متناسب با قابلیتها و ظرفیتهای نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی.

راهکار

۱. برنامه ریزی به منظور اقتناع فکری دانش آموزان برای پذیرش قلبی و درونی حیا، عفاف، حجاب و عمل به آن با تبیین دیدگاه اسلام

به اختصار توضیح دهید که رعایت و توجه به چه نکاتی برای ایجاد باور به حجاب در دانش آموزان

ضرورت دارد؟

نکته ۱

بعضی وقت ها معلم با بهترین دلایل، ضرورت حجاب را ثابت می کند ولی باز هم دانش آموز نمی پذیرد. چون مادر خودش بدحجاب است. چون خواهر و اقوام نزدیکش بدحجاب هستند. چون کسانی که دوست شان دارد، بد حجاب هستند.

بنابراین، رویکرد معلم در تبیین حجاب اهمیت دارد. من باید با این رویکرد با دانش آموز سخن بگویم که دوستان و عزیزان ما که بدحجاب هستند، آدم بدی نیستند؛ ولی کارشان بد است. و اگر من آنها را دوست دارم باید برایشان خیرخواهی کنم و به آنها درباره حجاب آگاهی بدهم.

به طور کلی در امر به معروف همواره باید به دو موضوع توجه داشت:

الف) عمل فرد را بد بدانیم، نه خود او را. از عمل زشت بیزاری بجوئیم، نه از کسی که آن را مرتکب شده. برای مثال، حضرت لوط به قومش که دچار گناه شنیع همجنس بازی بودند، فرمود: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعرا، ۱۶۸) یعنی من عمل شما را دشمن می‌دارم؛ و نفرمود که «إِنِّي لَكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (من شما را دشمن می‌دارم).

ب) امر به معروف مراتبی دارد که برخی از مراتب آن، بر من و شما واجب نیست (مثل متوسل به زور شدن). اما آن مرتبه ای از امر به معروف که بر همه من و شما واجب است، این است که خیرخواه در اصلاح دیگران بکوشیم. یعنی مخاطب من، باید خیرخواهی و شفقت و محبت من را نسبت به خودش متوجه بشود. به عبارت دیگر، امر به معروف نباید ابزاری برای ابراز تکبر و فخرفروشی و تحقیر دیگران باشد. بلکه روح حاکم بر امر به معروف، این است که «تو برای من مهم هستی»؛ «دوستت دارم و خیرخواه تو هستم»؛ پس نگران تو هستم و می‌خواهم به تو کمک کنم تا در زندگی دنیوی و اخروی خودت سعادتمند باشی.

این موضوع در آیه زیر بیان شده است:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (توبه، ۷۱)

بر اساس این آیه، مومنان چون دوست و خیرخواه هم هستند، یکدیگر را امر به معروف می‌کنند. درواقع، در این آیه، دوستی شرط انجام امر به معروف عنوان شده است.

نکته ۲

همان طور که محبت می تواند مانع پذیرش حجاب بشود، می تواند باعث پذیرش آن هم بشود. در فایل «حیات طیبه، صراط مستقیم و قرب به خدا» راجع به صراط مستقیم مطالبی را گفتیم. دانستیم که ابتدای صراط مستقیم، عاشق خدا شدن و انتهای آن، معشوق خدا شدن است.

اکنون فرض کنید که مجنون عاشق لیلی شده اما لیلی به مجنون علاقه ای ندارد. مجنون چه می کند؟ (نه خودش را می کشد و نه لیلی را! چون مجنون عاقل تر از این حرفهاست!) بلکه کاری می کند که لیلی عاشقش بشود. چطور؟ مجنون خواهی دارد که دوست لیلی است و کاملاً سلیقه لیلی را می شناسد. او مجنون را راهنمایی می کند که اگر این طور لباس بپوشی، این طور حرف بزنی، این طور رفتار کنی و ... لیلی عاشق تو خواهد شد.

برگردیم به موضوع اصلی؛ در ابتدای صراط مستقیم، ما عاشق خدا هستیم، اما خدا عاشق ما نیست.^۸ چه کار کنیم که خدا هم عاشق ما بشود؟ باید از کسانی که معشوق خدا هستند، الگو بگیریم. چون آنها می دانند که ما با چه رفتارهایی می توانیم از خداوند دلبری کنیم. برای مثال، حضرت زهرا (س)، معشوق خداست که خدا با خشم او به خشم می آید و با رضایتش، راضی و خشنود می گردد. بنابراین، اگر دختران و خواهران و مادران ما، عاشق خدا هستند و می خواهند از خدا دلبری کنند تا معشوق او بشوند، باید حضرت زهرا (س) را الگوی خویش قرار دهند و مانند ایشان رفتار کنند.

سوال: حجاب حضرت زهرا (س) چگونه بود؟

ایشان مقید به پوششی بود که برجستگی های بدنش را بپوشاند، تا حدی که یکی از ناراحتی های ایشان قبل از مرگ این بود که در آن زمان وقتی کسی وفات می کرد، او را روی تخته ای می گذاشتند و رویش پارچه ای می انداختند و به سوی مدفنش حرکت می دادند. ایشان ناراحت بودند که

^۸ البته خدا دو جور عشق دارد. یک عشق عمومی که از رحمت رحمانیه او سرچشمه می گیرد و همه بندگانش را شامل می شود. این عشق عمومی مخصوص به دنیاست. و یک عشق اختصاصی که از رحمت رحیمیه خدا سرچشمه می گیرد و به مومنان اختصاص دارد. این عشق اوج خودنمایی اش در عالم لاهوت است.

اگر در چنین وضعیتی قرار بگیرند، برجستگی های بدن مبارکشان نمایان می شود. تا اینکه سلمان ایشان را به ساخت تابوت (که ارتفاع دارد و حجم بدن در آن مشخص نمی شود) راهنمایی کرد.

کسی که در مدت زندگی کوتاه ۱۸ ساله یا نهایتاً ۲۷ ساله اش، به اوج قرب به خدا می رسد و محبوب و معشوق خداوند می شود، با چنین حیا و عفتی از خداوند دلبری می کند.

نکته ۳

با تشبیه ها و تعابیر زیبا می توان در دانش آموزان میل به حجاب را ایجاد کرد. برای مثال، می توانیم مادران و خواهرانمان را به گل های زیبا و لطیفی تشبیه کنیم که اگر حصاری دور آنها نباشد، رهگذران آنها را پَر پَر می کنند و به آنها آسیب می زنند. یا به جواهری قیمتی که اگر پنهان نشود، افراد نابه کار به دزدیدن آن طمع می کنند.

کسانی که قصد لطمه زدن به حجاب را دارند، با تشبیه حجاب به امور زشت، سعی می کنند که حس نفرت و انزجار از حجاب را در مخاطب ایجاد کنند. مثلاً افراد چادری را به کلاغ سیاه تشبیه می کنند و ... درمقابل، برای دفاع از حجاب باید حس خوبی را در مخاطب نسبت به حجاب ایجاد کنیم. مثلاً می توان فرد با حجاب را به یک دسته گل در بالای یک کوه تشبیه کرد. دسته گلی که به واسطه کوه حجاب، عظمت و صلابت یافته است و دست نامحرمان به آن نمی رسد.



نکته ۴:

برخی از دانش آموزان، اهل تفکرند و دچار شبهه شده اند. آنها می پرسند: در کجای قرآن آمده است که حجاب واجب است؟ یا می گویند: من قرآن را قبول ندارم. بدون ارجاع دادن به قرآن، به من ثابت کنید که حجاب ضرورت دارد.

اثبات قرآنی حجاب

آیات متعددی در قرآن به موضوع حجاب و حدود آن اشاره کرده که در اینجا تنها به یک مورد اشاره می کنیم. خداوند در قرآن به پیامبر (ص) می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» (نور، ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار نمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)

از این آیه به دست می آید که زنان در زمان پیامبر (ص) از روسری های بلندی استفاده می کردند که اطراف آن، آویزان بوده و با اینکه موی آنها را می پوشانده، اما گردن و قسمتی از سینه آنها آشکار بوده است. این آیه، حجاب آنها را کامل کرد و به زنان دستور داد که اطراف روسری ها را بر سینه خود بیندازند تا سینه و گردنشان پوشانده شود.

به علاوه، در این آیه به زنان فرمان داده که زینت های خود را بپوشانند و جز آنچه را چاره ای از آشکار بودن آن نیست، آشکار نسازند. زینت صرفاً به معنای زیورآلات نیست؛ بلکه زیبایی های جسمی نیز مصداقی از زینت هستند. بنابراین، بر اساس این آیه، زنها باید زیورآلات و زیبایی بدن خود را بپوشانند. مگر آن قسمتهایی که ضرورتاً آشکار است (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا). بر اساس روایات متعدد، منظور از «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» قرص صورت و دست ها تا مچ است (و سایر قسمت های بدن باید پوشانده شود). همچنین، در برخی روایات تصریح شده که «موی زن»، مایه زیبایی زن و از مهمترین مصداق های زینت است. بنابراین، از آیه مورد بحث و با توجه به روایات، حد پوشش واجب زن مشخص می شود.

یک ایراد

برخی ایراد می گیرند که شما باید حد حجاب را فقط با آیات قرآن و بدون استفاده از روایات مشخص کنید. پاسخ این است که طبق آیات قرآن، خداوند با قرآن، هرکس را بخواهد گمراه و هرکس را بخواهد هدایت می کند (بقره، ۲۶) و همین قرآنی که برای مومنین، شفا و رحمت است، ظالمان را جز زیان نمی افزاید (اسراء، ۸۲). و هرکس گناهی مرتکب شده، ظلمی مرتکب شده است (آل عمران، ۱۳۵). پس گنهکاران، چون ظالمنند، قرآن را نمی فهمند و قرآن به جای اینکه آنها را هدایت کند، گمراهشان خواهد کرد. پس تنها کسانی مقاصد واقعی قرآن را می فهمند و می توانند آن را به درستی تفسیر کنند که معصوم باشند.

همچنین، بر اساس آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۹ (واقعه، ۷۹)، هرکس به میزان طهارتش قرآن را می فهمد و طبق آیه تطهیر^{۱۰}، کسانی که از هر نوع آلودگی پاکند (و بنابراین، به طور کامل مقاصد و مضامین آیات قرآن را متوجه می شوند)، فقط و فقط اهل بیت پیامبر (ص) هستند.

به علاوه، امروزه می دانیم و ثابت شده است که هر متنی تفسیرپذیر است. یعنی اگر صد نفر یک نوشته را بخوانند، صد جور آن را می فهمند و تفسیر می کنند. زیرا فهم هر فرد از یک متن، به سه چیز بستگی دارد: ۱. به شناخت خواننده از نویسنده و سایر آثار او؛ ۲. به اطلاعاتی که از قبل در ذهن خواننده است؛ ۳. و به قدرت فهم و هوش و تعقل خواننده. بنابراین، اگر روایات را کنار بگذاریم، با تفاسیر متعددی از قرآن مواجه می شویم. درحالی که همان طور که دیدیم، قرآن خودش مفسر خودش را مشخص کرده است.

پیامبر (ص) نیز مفسران قرآن را در حدیث ثقلین مشخص کرده است. بر اساس روایت ثقلین که مورد قبول شیعه و سنی است و حدود دو هزار نفر آن را نقل کرده اند (که اسناد آن در کتاب «الغدیر» علامه امینی ذکر شده)، تنها در صورتی مسلمانان گمراه نخواهند شد که به هر دو «ثقل»

^۹ آن (حقایق معانی قرآن) را لمس نمی کنند، جز پاکیزگان.

^{۱۰} آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) یعنی خداوند می خواهد فقط شما اهل بیت را از هر نوع آلودگی پاک کند و شما را پاک کند، چه پاک کردنی!

(یعنی قرآن و اهل بیت) چنگ بزنند و کسی که هریک از این دو را رها کند، گمراه خواهد شد. بنابراین، فهم قرآن بدون استمداد از روایات، قطعاً گمراه کننده خواهد بود.

به علاوه، حتی اگر جزئیات حجاب را کاملاً از آیات قرآن استخراج کنیم، باز هم بسیاری از احکام هستند که در قرآن فقط کلیت آن بیان شده و تفسیر و بیان جزئیات آن، برعهده پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بوده است. مثل چگونه نماز خواندن، احکام شکایات نماز و ... پس ناگزیریم جزئیات احکام و طریقه دقیق اجرای آنها را از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بیاموزیم.

اثبات عقلانی حجاب

خلاصه استدلال:

۱. همه انسان ها قبول دارند که ظلم بد است.

۲. بدحجابی مصداق ظلم است

نتیجه: بدحجابی بد است.

اثبات مقدمه ۲:

کسی که روزه دار است، اگر چشمش غذا نبیند و بینی اش بوی غذا را استشمام نکند، چه بسا اصلاً به یاد غذا نمی افتد و به راحتی تا افطار صبر می کند. اما همین فرد اگر در طول روز دائماً چشمش به غذاهای خوش بو و لذیذ بیفتد، دلش ضعف می رود و روزه داری برایش بسیار سخت می شود.

پسری هم که تازه به سن بلوغ رسیده همین طور است. گویی به سن بلوغ رسیدن، حکم سحری روزه را دارد و ازدواج، حکم افطار این روزه را. اگر محیط جامعه سالم باشد، این نوجوان به راحتی دوران روزه داری اش را سپری می کند و هدفمند درس می خواند و کار می کند و شرایط را برای ازدواج خودش فراهم می کند.

اما اگر این نوجوان دائماً در محیط جامعه یا محیط های مجازی، چشمش به زنانی بیفتد که به عشوهِ گری و جلوه گری مشغولند، نمی تواند روزه اش را نگه دارد و دچار گناه می شود. گناهایی که

زندگی آینده او را به شدت تباہ می کنند. گناهانی که باعث می شوند از مسیر درست زندگی اش عقب بیفتد و انرژی فوق العاده ای که باید آن را برای فراهم کردن زمینه ازدواجش به کار بگیرد، در مسیر لذت های آنی صرف شود. گناهانی که باعث می شوند بعد از ازدواج نیز همسرش را با زنانی که قبلاً دیده بوده مقایسه کند و از زندگی اش احساس رضایتمندی نداشته باشد. همین احساس، بعد از مدتی می تواند به سرد شدن زندگی زناشویی و به طلاق، یا دست کم به طلاق عاطفی منجر بشود. بچه های این خانواده ها نیز خوب تربیت نمی شوند و ممکن است در اثر این تربیت بد و بی بهره بودن از کانون گرم خانواده، در آینده مرتکب بزهکاری های متعدد (دزدی، قتل و ...) بشوند.

بنابراین، بدحجابی مصداق بارز ظلم است. ظلم به نوجوانانی که از مسیر دست زندگی شان منحرف می شوند؛ ظلم به زنانی که چون متأهلند و کارهای فراوانی باید انجام بدهند (غذا پختن، بچه داری، انجام کارهای خانه و ...) توان رقابت با افراد بیکاری را که گاه ساعت ها آرایش می کنند تا در خیابان بتوانند نگاه نامحرم را به سوی خود جلب کنند، ندارند؛ ظلم به کودکانی که انی عشوه گری ها کانون گرم زندگی آنها را از هم پاشیده است؛ ظلم به افرادی که از بزهکارانی آسیب دیده اند که بزهکاری آنها ریشه در پاشیده شدن کانون گرم خانواده شان داشته است.

خلاصه اینکه، حتی اگر دین هم حکمی راجع به بدحجابی نداده بود، باز هم می گفتیم بد است؛ چون بدحجابی مصداق بارز «ظلم» است. و هر انسانی به حکم وجدانش می پذیرد که ظلم بد است.

چگونه می توان بدون ارجاع به آیات و روایات، اخلاقی نبودن بدحجابی را اثبات نمود؟

هدف عملیاتی ۴

تقویت بنیان خانواده و کمک به افزایش سطح توانایی ها و مهارت های خانواده در ایفای نقش تربیتی متناسب با اقتضائات جامعه اسلامی

راهکارها

۱. خانواده ها باید از خطرات اینترنت و فضاهای مجازی آگاه بشوند و راه های کنترل فعالیت فرزندان شان در این محیط ها را بیاموزند.

۲. فراخواندن خانواده های آسیب پذیر به مدرسه و ارائه خدمات مشاوره ای به آنها.

هدف عملیاتی ۸

افزایش مشارکت مدرسه و معلمان و دانش آموزان در رشد و تعالی کشور در عرصه های دینی، فرهنگی، اجتماعی

راهکارها:

۱. اصلاح نگرش به آموزش و پرورش: مدرسه صرفاً مقدمه ورود به دانشگاه و کسب درآمد نیست. بلکه مدرسه وظیفه اصلی اش، تربیت است؛ خصوصاً تربیت دینی، فرهنگی و اجتماعی. یعنی هدف مدرسه تربیت دانش آموز دیندار، با فرهنگ و عضوی مفید برای جامعه است.

۲. ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت جایگاه و منزلت فرهنگی و اجتماعی معلمان.

۳. تبیین دستاوردهای علمی و فنی تمدن اسلامی- ایرانی و تقویت روحیه مسئولیت پذیری دانش آموزان برای تحقق تمدن نوین اسلامی در راستای دستیابی به جامعه عدل مهدوی.

۴. تقویت شایستگی های معلمان و تأکید بر معلم محوری در رابطه معلم و دانش آموز

هدف عملیاتی ۱۱

باز تنظیم اصول حاکم بر برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان.

راهکارها

۱. راه اندازی دانشگاه ویژه فرهنگیان با هدف آموزش تخصصی و حرفه ای و تربیت محور معلمان.

۲. جذب و نگهداشت استعداد های برتر و برخوردار از صلاحیت های دینی، اخلاقی، انقلابی و شخصیتی به رشته های تربیت معلم

۳. ایجاد نظام ارزیابی صلاحیت معلمان شامل شایستگی های اخلاقی، اعتقادی، انقلابی، حرفه ای و تخصصی.

۴. ایجاد انعطاف در برنامه های درسی تربیت معلم متناسب با تحولات علمی و نیازهای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.

۵. برنامه ریزی برای کارآموزی و کارورزی دانشجو معلمان در کنار تربیت معلم و بررسی نظریات جدید تعلیم و تربیت

۶. ارتقای توانمندی‌های معلمان برای مشارکت مؤثر آنان در برنامه ریزی درسی در سطح مدرسه.

۷. برگزاری جشنواره های الگوی تدریس برتر و اختصاص اعتبارات خاص برای فعالیتهای پژوهشی معلمان به منظور افزایش توانمندی های حرفه ای آنها.

۸. رصد تحولات نظام آموزش و پرورش در جهان و بومی سازی تجربیات و دستاوردهای مفید آنها.

۹. جلب مشارکت دانشگاه های برتر و حوزه های علمیه در امر تربیت تخصصی- حرفه ای و دینی معلمان

هدف عملیاتی ۱۲

برقراری الگوی جبران خدمات و تأمین رفاه نیروی انسانی درخور منزلت فرهنگیان با توجه به لزوم تمام وقت شدن آنان

راهکارها

۱. بهینه سازی نظام پرداختها، مبتنی بر شایستگی های معلمان و بر اساس رویکرد رقابتی.

۲. فراهم آوردن تسهیلات و امتیازات مناسب برای جذب و نگهداشت نیروهای کارآمد در دوره ابتدایی و تقویت نگاه تخصصی زیربنایی به این دوره تحصیلی.

۳. رفع مشکلات مادی و معیشتی معلمان.

هدف عملیاتی ۱۵

اسلامی سازی علوم انسانی؛ اهمیت دادن به رشته های علوم انسانی؛ هدایت استعداد های برتر به انتخاب رشته های علوم انسانی؛ جذب معلمان توانمند برای تدریس دروس علوم انسانی.

هدف عملیاتی ۱۷

ارتقای کیفیت فرایند تعلیم و تربیت با تکیه بر استفاده هوشمندانه از فناوریهای نوین

راهکارها

۱. استفاده از اینترنت در مدارس
۲. تولید و به کارگیری محتوای الکترونیکی
۳. استفاده از روش های فعال، گروهی، خلاق و به روز، در تدریس
۴. بهره گیری از آموزشهای غیرحضوری و مجازی
۵. حاکمیت برنامه محوری به جای کتاب محوری و تولید بسته آموزشی در برنامه های درسی با رعایت اصل معلم محوری